



عقل در دیدگاه شیخ اشراق / سهروردی و گسست از سنت یونانی

صاحب نظران معتقدند اندیشه سهروردی، گسستی جدی از سنت یونانی و ارسطویی دارد و باید شیخ اشراق را در درون حکمت ایرانی و متأثر از تفکر قرآنی و حدیثی بدانیم.

صاحب نظران معتقدند اندیشه سهروردی، گسستی جدی از سنت یونانی و ارسطویی دارد و باید شیخ اشراق را در درون حکمت ایرانی و متأثر از تفکر قرآنی و حدیثی بدانیم.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه، خداداد خادم: هشتم مرداد ماه سالروز بزرگداشت فیلسوف بزرگ ایرانی، شهاب الدین یحیی سهروردی ملقب به شیخ اشراق است. وی در سال ۵۴۹ ه.ق متولد شد و در ۳۸ سالگی در شهر حلب به دلیل گرایشش به فلسفه قبل از اسلام و ایران باستان و نیز مذهب شیعه به فتوای مفتیان حنفی شهر حلب و به فرمان صلاح الدین ایوبی به دست پسر او به شهادت رسید. از سهروردی آثار چند به زبان عربی و فارسی به جا مانده است که تقریباً همه آنها در دسترس اند. شیخ اشراق را مبدع فلسفه اشراق و نقطه مقابل فلسفه مشایی می دانند. عقل از نگاه سهروردی از مباحثی است که اندیشمندان بر آن اتفاق نظر ندارند. در گزارش پیش رو نظر برخی از اهالی فلسفه در این زمینه را جویا شدیم؛

حسین فلسفی، استاد فلسفه دانشگاه آزاد واحد خرم آباد در پاسخ به این پرسش که جایگاه عقل در اندیشه سهروردی چیست، گفت: سهروردی عقل فعال را قبول ندارد. در فلسفه مشاء بعد از خداوند ما عالم عقول را داریم. ۱۰ عقل وجود دارد که عقل دهم، همان عقل فعال است که دو کار انجام می دهد؛ یکی اینکه هیولای عالم را می آفریند و بعد به آن صورت می دهد و عالم ماده را شکل می دهد؛ یعنی تمام تدبیر عالم ماده از آن عقل فعال است. عالمی است که به عالم ماده متصل می شود. باید توجه داشته که به یکباره هم به عالم ماده متصل می شود. یعنی هیولا را خلق می کند و بعد به آن صورت می دهد و تمام صورت هایی که در عالم وجود دارند همه کار عقل فعال است. اما چون تمام کلیات هم در عقل فعال هستند، بنابراین از دید مشائیان در انسان هم یعنی در خلقت ماها هم، هیولایی ماها را خلق کرده و هم اینکه روح ماها که صورت ماست را در آن کالبد می دمد.

وی افزود: علاوه بر اینکه این کار را انجام می دهد کار معرفت شناسی هم انجام می دهد. مثلاً وقتی که نوزاد متولد می شود پدر، مادر ... را می بیند که همه اینها جزئی هستند، اما یک انسان کلی هم داریم که به تعبیر فلاسفه مشاء همه در عقل فعال می گنجند. یعنی زمانی که فرد مستعد شد که کلیاتی مانند انسان را درک کند، آن زمان عقل فعال است که آن را در ذهن او قرار می دهد. یعنی در ناحیه ایشان باید این استعداد وجود داشته باشد که جزئیات را با هم مقایسه کرده، اما در نهایت این عقل فعال است که کلی را در ذهن ایشان قرار می دهد. به این ترتیب است که معتقدند که اگر فردی بتواند به عقل فعال برسد به گذشته و آینده و ... علم پیدا می کند و حتی پیامبری را هم در همین راستا تفسیر می کنند.

وی در ادامه افزود: اما در هستی شناسی سهروردی اصلاً چنین چیزی وجود ندارد و اصلاً نمی تواند وجود داشته باشد. چرا که اینها از نظر شکل و شمایل بسیار متفاوت هستند. بنابراین مقوله عقل فعال در نگاه سهروردی اصلاً وجود ندارد، مگر اینکه به فلسفه پیشا اشراقی اتکا شود که آن هم دیگر اشراقی نیست. در نظام فلسفی سهروردی شما یک عالم عقل یا خدا دارید، بعد عالم عقلی دارید که عالم عقل مشائیان است، اما شمار آنها ده تا نیست بلکه بی نهایت است. بعد از عالم عقل ما عالم مثل را داریم که یک سلسله عقول بی نهایت عرضی هستند (در عرض هم قرار گرفته اند) که این عقول عرضی که با مثل افلاطونی مساوی هستند کار عقل فعال را انجام می دهند. یعنی سلسله مراتبی بسیار بزرگ که شمارشان نامحدود است. درواقع انواع هستند و کاری را انجام می دهند که عقل فعال به تنهایی انجام می دهد. مثلاً نوع انسان یک فرشته یا مدبری دارند که آنها را مدیریت می کند. یا درختان و... انواع و اقسام گوناگون مدبرانی دارند که آنها را تدبیر می کنند. حتی خود اینها هم بی واسطه با فرد ارتباط ندارد، بلکه واسطه ای به نام عالم مثال یا عالم خیال منفصل یا عالم اشباح دارد. که به وسیله آن با عالم ماده ارتباط برقرار می شود. بنابراین در نظام فلسفی سهروردی ما چیزی به نام عقل فعال نداریم، بلکه عالم انواع و مثل افلاطونی همان کاری که عقل فعال مشائیان انجام می دهند می کنند.

سهروردی و گسست از سنت یونانی

قاسم پورحسن، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در پاسخ به اینکه جایگاه عقل در اندیشه سهروردی چگونه است، گفت: قبل از اینکه دیدگاه سهروردی را به طور خاص درباره عقل توضیح بدهم باید بدانیم که مفاهیم و اصطلاحاتی که سهروردی به کار می برد، جوهرآً متفاوت از فلسفه مرسوم یا فلسفه ای بود که تحت عنوان فلسفه مشاء وجود داشت. سهروردی به طور خاص به جای عقل نه تنها عمدتاً بلکه تعمداً واژه نور را به کار می گیرد. سهروردی به جای انحصار در ۱۰ عقل معتقد است که بیش از هزار، صد هزار و گاهی وقت ها در بوستان القلوب ۱۸ هزار رابطه عقل را می آورد. سهروردی برخلاف مشائیان معتقد نیست که تنها رابطه در باب آنچه را که در مشائیان عقل و در سهروردی نور نامیده می شود، منحصر به عقول طولی باشد. بنابراین ابتدا باید بپذیریم که ما در سهروردی با مفاهیم و اصطلاحاتی مواجه هستیم که این اصطلاحات رمزی، اسطوره‌ای ZWNJ، ایرانی و زرتشتی هستند، یا گاهی وقت ها ما باید به طور خاص دریابیم که این اصطلاحات برگرفته از مبانی دینی یا قرآنی هستند.

وی افزود: نکته دوم اینکه ما نباید ابن سینا را فیلسوف مشائی تلقی بکنیم. این فهمی است که متأسفانه در کتاب های تاریخی موجود است. ابن سینا نه تنها در دروه دوم همچنان که من هم در کتابی با عنوان ابن سینا و حکمت مشرقی که بنیاد صدرا آن را منتشر کرده است، تاکید کرده ام که اساساً خود ابن سینا در آثار متعدّدش از جمله در مقدمه منطق المشرّقین تاکید می کند که از ابتدا نگاه و دیدگاه و علاقه مندی ام به یک حکمت دیگری بود که خود آن را حکمت غیر یونانی و شرقی می نامد. بنابراین آنچه را که من در این بحث تحت عنوان فیلسوفان مشائی یاد می کنم مربوط به ابن سینا نیست، بلکه مربوط به پیروان ارسطو یا پیروان فلسفه مشاء است.

پور حسن در ادامه گفت: حقیقت این است که سهروردی به ندرت (به اندک) از واژه عقل استفاده می کند. آنچه را که مشائیان از آن تحت عنوان عقل یاد می کنند، یعنی آنچه را پس از خداوند، واجب الوجود، سبب فیض و کثرات عالم می شود، در سهروردی تعبیر به انوار می شود. این انوار نه تنها منحصر در عقل فعال نیست، بلکه سهروردی در ابتدا انوار را به انوار قاهره و انوار غیر قاهره تقسیم می کند. انوار غیر قاهره به هیچ وجه نسبتی با تفکر مشائیان تحت عنوان عقل ندارد و انوار غیر قاهره همان انوار ارباب اصنامی، مثل ... است که اینها رابطه عرضی و نه رابطه علی با هم دارند. بنابراین اگر ما گاهی در عبارتهای سهروردی واژه عقل را می بینیم به این معنا نیست که سهروردی در درون عقل ارسطویی یا ده عقل ارسطویی قرار می گیرد.

وی افزود: اساساً، هم معرفت شناسی و هم هستی شناسی سهروردی سراسر متفاوت از سنت یونانی است. می ZWNJ؛ توانیم تعبیر کنیم که متناسب با فلسفه ایرانی است لذا وقتی که ما در سهروردی مسئله عقل را می خواهیم بکاویم باید بدانیم که وجود اول (نورالانوار) یا نور اول یا نور وهومن هست که ادامه پیدا می کند و منحصر در ده عقل نیست. گهگاهی تعبیر سهروردی این است که منحصر در ده نیست از ده بیشتر است. گهگاهی تعبیر به هزاران عقل می کند و گهگاهی هم نام می برد.

وی در ادامه گفت: آنچه در تفکر سهروردی می بینیم را نباید مطابق با فلسفه مشائیان تعبیر بکنیم. عالم طبیعت برگرفته از عقل فعال نیست و اصلاً در سهروردی عبارت یا تعبیری تحت عنوان عقل فعال وجود ندارد. اساساً در اندیشه سهروردی عالم، مجموعه ای از عالم نور و عالم ظلمت است. عالم ظلمت به یک تعبیر، عالم طبیعت و عالم ماده است. این عالم ماده، متأثر از صور نوعیه عقل فعالی که در مشائیان هست نیست. بلکه به طور کاملاً منسجم برگرفته از عالم بالاتری است که آن را تحت عنوان عالم نور می نامیم. بنابراین اگر ما آخرین عالم را در سهروردی بخواهیم حساب کنیم و بخواهیم آنرا با عقل فعال مطابقت بدهیم می شود عالم صاحب انوار جرمیه، عالم ارباب اصنامی یا عالمی که ما در افلاطون آن را تحت عنوان مثل افلاطونی نام می بریم. در عین حال باید بپذیریم که در سهروردی عالم مادی لزوماً به معنای ظلمت به معنای فقدان تام نور نیست. بلکه ظلمت به معنای اینکه نور به تدریج کم می شود و انگار که نور اندک است یا به پایان می رسد، پس نباید فکر کنیم که سهروردی عالم ماده را سراسر ظلمت می داند این تعبیری عامی است.

پورحسن در پاسخ به اینکه تفاوت انوار سهروردی با مثل افلاطونی چیست؟ گفت: گاهی اوقات سهروردی در سلسله انوار یعنی انوار قاهره اعلون و انوار قاهره سفلیه، در اعلون رابطه کاملاً طولی است یعنی رابطه عشق و محبت و قهر وجود دارد. موجود پائین نسبت به بالا عشق می ورزد و بالا نسبت به پائین اشراق می کند و رابطه قهر دارد. این رابطه انوار قاهره است که این انواریا علی است که ما آن را اعلون نام می بریم یا انوار قاهره سفلیه است. از دیدگاه سهروردی انوار قاهره سفلیه سبب عالم مثل می شود. یعنی به واسطه اشراقاتی که از طبقه بالا صادر می شود این انوار بوجود می آیند. این انوار در دیدگاه سهروردی سبب پیدایش عالم محسوس می شوند. اما در دیدگاه افلاطون که از مثل تعبیر می کنیم سبب پیدایش نیستند بلکه نماینده، بت یا صنم آن هستند. بنابراین در دیدگاه اشراقی سهروردی این عالم پائین به واسطه مشاهده از اشراقات شریف تر بالا برخوردار می شود.

وی افزود: ما می‌توانیم بگوییم که عالم طبیعت، یا محسوسات به سبب انوار عالم بالاتر (عالم ارباب بالا) در سهروردی پدیدار می‌شود. اما عالم مثل افلاطون، عالمی نیست که منجر به خلق شود. عالمی است که مرتبه برتر و حقیقت و کلیه عالم جزئی و موجودات در آن وجود دارد. به واسطه همین ابداع است که ملاصدرا هم در کتاب مبدا و معاد و هم در کتاب شرح بدایه دیدگاه سهروردی را می‌پذیرد، یعنی ملاصدرا هم معتقد است که ما می‌توانیم نظریه اشراقی را جایگزین نظریه مشائی بکنیم. البته ملاصدرا در کتب رسمی اش مطابق دیدگاه مشائیان رفتار می‌کند، اما در معرفت، تابع سهروردی و علم حضوری است. بنابراین ما نباید مفاهیم و اصطلاحات فلسفه مشائی را بر سهروردی بار بکنیم، بلکه باید کاملاً از منظر دیگری به سهروردی نگاه بکنیم. اگر هم گهگاهی می‌بینیم که سهروردی تعبیر به عقول طولی می‌کند مرادش انوار قاهره اعلون است و اصلاً این اصطلاح در درون اصطلاحات مشائی قرار نمی‌گیرد.

وی در پایان گفت: بنابراین به طور کلی سهروردی دست به یک ابداع می‌زند، گسست جدی از سنت یونانی و ارسطویی دارد و تفکر معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه سهروردی تابعی از سنت یونانی و ارسطویی نیست. بنابراین ما باید سهروردی را در درون حکمت ایرانی و حتی متأثر از حکمت رواقی، اندیشه فارسی و تفکر قرآنی و حدیثی بدانیم.

سهروردی؛ جامع عقل و شهود

عبدالله صلواتی عضو هیات علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی نیز در پاسخ به این پرسش که جایگاه عقل در اندیشه سهروردی چیست، گفت: در تفکر متافیزیکی سهروردی، ما یک منظومه ای داریم که اگر بخواهیم هریک از مولفه های آنرا تعبیر و تفسیر بکنیم، باید آن مولفه را درون آن منظومه دید. یکی از این مولفه ها عقل است. یعنی ما عقل را به تنهایی نمی‌توانیم از متافیزیک سهروردی بیرون بکشیم و درباره آن سخن بگوئیم. درواقع آن عقل دیگر حیات خودش را ندارد. درباره عقل هم اینگونه است که زمینه و کانتکستی که در سهروردی وجود دارد یک رهیافتی دارد که به تعبیری نگرش نوری است. یعنی سهروردی در آنجایی که سهروردی است و مشایبی فکر نمی‌کند، همه چیز را به مثابه نور می‌بیند. هرچند تقابل نور و ظلمت را هم مطرح می‌کند و عالم جسمانیات در بخش ظلمت می‌گنجد. اما در بخش جسمانیات یک نور عارض هم دارد که همین نور فیزیکی است. اما آن چیزی که بن مایه تفکر سهروردی را شکل می‌دهد نور به معنای متافیزیکی کلمه است که این نور هم در کل عالم و هم در انسان ساری و جاری است. به همین ترتیب است که سهروردی نفس را به عنوان نور اسپهبدیه می‌داند. به تعبیر دیگر در سهروردی نور دال مرکزی است. به هر حال اگر ما تحلیلی درباره عقل بخواهیم داشته باشیم عقل را باید در این نور ببینیم.

وی افزود: امر دیگری که در سهروردی باید توجه کرد بحث تشکیک است. سهروردی تشکیک انواع را مطرح می‌کند، اول می‌گوید که آن چیزی که هست و باید درباره آن گفتگو کرد و مقوم عالم ماورالطبیعه است، همان نور است. بعد می‌گوید که این نور دارای مراتب است. هرچند تشکیک مفهومی در ابن سینا و دیگران مطرح بوده اما در سهروردی تشکیک یک اصل محوری است وقتی که تشکیک در انوار را مطرح می‌کند، شما تشکیک را در نور اسپهبدیه هم می‌توانید مطرح بکنید. یعنی زمانی تشکیک را در کل عالم می‌بینید و می‌گویید که کل عالم مرتبه، مرتبه است، زمانی هم می‌گویید که در مصادیق خاص هم این تشکیک راه دارد. پس به تعبیر سهروردی انسان ها یک نوری که یک نوع واحدی باشند نیست. بلکه انسان ها انوار مختلف هستند. که با این امکان درونی، بحث امامت و نبوت را می‌توان تحلیل کرد که کُربن می‌گوید که احتمالاتی که در بحث سهروردی است یعنی قیم کتابش وجود دارد بیشتر به امام می‌خورد. پس این نور و تشکیک در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی سهروردی باید لحاظ شده تا عقل در آن دیده شود.

صلواتی تأکید کرد: مولفه بعدی بحث معرفت‌شناسی سهروردی است که در این هم چند تا مولفه مطرح است. یکی بیرون از انسان و دیگری درون انسان است. آن که بیرون از انسان است همان منبع قدسی است و دیگری بحث نظری ابصار سهروردی است که در آنجا سهروردی به آن حایلی که همیشه بین فاعل شناسا و متعلق شناسایی بوده است پشت پا می‌زند. اما مهم ترین نکته در معرفت‌شناسی سهروردی شهود است که دنیای او را با فیلسوفان قبل و بعدش عوض می‌کند.

صلواتی ادامه داد: کانت بحثی با عنوان جدلی الطرفین دارد که در کرتیک در چند صفحه بحث شهود را کنار می‌گذارد هرچند شهودی که ایشان می‌گوید، شهود همگانی است، به اصطلاح نگرش است که طی آن عقل مستقیماً می‌تواند با اشیاء بیرونی تماس برقرار کند، کانت این را قیچی می‌کند و برمی‌دارد و می‌گوید که اگر این را برداریم عقل در خودش می‌پیچد و برای خیلی از مسائل برای اصل و نقیض آن ادله برابر ادا می‌کند و خیلی جالب است که یکی از شارحان سهروردی به نام شهرزودی در رسائل شجریه الهیه در بحث متافیزیک، تصریح می‌کند که اگر شهود را از

متافیزیک برداریم، عقل دچار جدل می شود و دلایلی که عقل له و علیه یک مسئله بیان می کند برابر خواهد بود دیگر هیچ یقینی عاید این فیلسوف نمی شود. فقط در جایی این یقین برای آن حاصل می شود که در کنار این تلاش های عقل، شهود را هم چاشنی کار خود بکند.

عقل در سهروردی جایگاه مهمی دارد. اما تفاوت صدرا با سهروردی این است که در سهروردی قوه بحث و شهود یکی رکن است، یعنی شهود رکن و آغازگر است و بحث عقل امتدادبخش است وی یادآور شد: در ارتباط عقل با نور، دیگر امامش عالم ذهنی شدن نیست. به تعبیری فیلسوف، عالمی است بنشسته در گوشه ای. یعنی فیلسوف یک ذهن است که در جایی نشسته و درباره کل عالم صحبت می کند. اما در سهروردی این عقل یک عقل ساکن نیست. بلکه در پرتو شهود قلبی و شهود عقلی و سلوکی که این فیلسوف دارد در حرکت است. یعنی آن حرکت اولاً و به ذات مال آن نور اسپهبدیه براساس شهوداتی که دارد است و در پی این حرکت عقل هم روان می شود. همانطور که می دانید و شارحان این عربی مطرح می کنند ما دو عقل قابل و فاعلی داریم. عقل فاعلی همان عقل تاسیسی است و بیشتر فیلسوفان ادعا دارند که عقلی که بحث می کنند عقل تاسیسی است. اما عقل قابل یا منور در پی یک شهود قلبی یا گزاره وحیانی ... فعال می شود و براساس آن سلوک و پردازش خود را انجام می دهد. بنابراین امام عقل در سهروردی یک سعادت ذهنی یا انباشتی از گزاره ها نیست. مقصدش یک نوع تحول نوری است که براساس عقل فاعلی شکل نمی گیرد، درواقع سهروردی به عقل فاعلی چندان اعتنایی ندارد. آنچه که برای سهروردی مهم است عقل قابل است که در پی شهود قلبی فعال می شود.

این استاد فلسفه گفت: مولفه دیگر بحث تشکیک است که عقل انسان هم می تواند مشکک باشد و انسان ها هم می توانند مشکک باشند. یعنی یک انسانی به درجه ای از شهود نور رسیده که قوه شهود دارد، اما انسانی دیگر به این درجه نرسیده است و... بنابراین به صرف اینکه ما انسان هستیم و توانایی ها داریم و مثلاً قوه شهود نداریم، پس امکان ندارد که انسانی وجود داشته باشد که قوه شهود داشته باشد. اینها چیزهایی است که براساس مولفه تشکیک در عقل سهروردی راه پیدا می کند. هرچند این عقل، عقل بشری است. حتی اگر بحث تشکیک را در عقلی که خارج از ماست مانند ملائکه و... ببریم آنجا هم ما مراتبی از عقول را داریم که به تعبیر سهروردی بحث یک عقل یا ده عقل یا صد عقل نیست، بلکه بی نهایت عقل داریم که با همدیگر رابطه تشکیکی دارند. اما رابطه عقل با منبع قدسی اینجا این مسئله را ایجاد می کند که عقل سهروردی عقل روبه بالا و رو به آسمان است. همه چیزش را از بالا یعنی منبع قدسی می گیرد اگر هم پردازش هایی دارد اینها مویدند که آن معرفت را از آن منبع قدسی دریافت کنند.

وی در ادامه درباره رابطه عقل با شهود گفت: به لحاظ معرفت شناسی ما یک عقل در سهروردی نداریم. به عبارت دقیق تر عقل سهروردی اعتبارات مختلف دارد. زمانی این عقل انتقالی است، یعنی از یک معلومی به مجهولی منتقل می شود. اینجاست که این عقل استدلال می کند. یک زمانی این عقل، عقل تحلیلی است، یعنی دارد درباره گزاره ای فکر می کند و آن را به اجزای اولیه خود تجزیه می کند. در جایی هم عقل، عقل توصیفی است. یعنی وقتی که گزاره را به اجزای اولیه تجزیه کرد، بعد آن ها را ترکیب می کند و گزاره می سازد. عقل دیگری را هم می توان در سهروردی به نام عقل شهودی سراغ گرفت. هرچند این تعبیر در سهروردی نیست، اما براساس نظریه ابصار او می توان آن را نتیجه گرفت. عقل شهودی با شهود قلبی متفاوت و یک عقل همگانی است. مثلاً اگر این خودکار جلوی من است سهروردی می گوید که شما بدانید که اگر صورت علمی میانجیگری بکند، شما این خودکار را می بینید. یعنی در اینجا عقل تا سرحد چشمان آمده و می تواند این خودکار را لمس کند. یعنی حتی این دیدن و لمس کردن کار عقل است. البته ریشه های این عقل در ابن سینا هم وجود دارد. ابن سینا در مبحث نفس شفا مطرح می کند که لمس انسان با لمس حیوان متفاوت است، چون لمس انسان لمس نطقی و لمس حیوان لمس وهمی است. چرا که همه ادراکات انسان تحت سیطره آن برترین ادراک قرار دارند.

صلواتی تاکید کرد: نکته دیگر درباره معرفت شناسی این است که می گویند؛ معرفت باور صادق موجه است. یعنی درواقع گزاره باید به حالت باور برسد، مثلاً تصور نباشد و اینکه صادق باشد همچنین این باوری که صادق است باید توجیه داشته باشد. یا به تعبیری ما برای گزاره صادق باید موید داشته باشیم. اما در سهروردی موید صدق چیست؟ شیرازه یا رکن موید صدق در سهروردی شهود است. یعنی سهروردی توجیه خود را با شهود آغاز می کند، اما در مرحله بعد به این صورت نیست که به عقل هیچ بهایی ندهد، بلکه در مرحله بعد آن اعتبارات مختلف عقل می آیند و در درون این شهود حد وسط برهان را پیدا می کنند و شهود را تحلیل و پردازش می کنند و براساس آن یک متافیزیک را شکل می دهند.

وی در ادامه افزود: بعضی گفته اند که در سهروردی آنچه که هست عقل است و به نحوی شهود را به حاشیه بردند و پیش فرضشان این است که اگر شهود به فلسفه راه بیابد، دیگر فلسفه و تعقل و تفکر نیست. بعضی برعکس فکر می کنند و شهود را آنقدر برجسته کرده اند که جایی برای عقل نمانده و در سهروردی به حاشیه رفته است. در حالی که

اصلا به این صورت نیست، آن چیزی که در سهروردی مطرح است، هم بحث شهود و هم بحث عقل است و هیچ کدام هم جایی دیگری را تنگ نمی کنند و اتفاقا با همدیگر تعاملی سازنده دارند. تفکر یا فعالیت متافیزیکی سهروردی با شهود آغاز می شود و با عقل و انجایی از تعقل ادامه پیدا می کند. مثلا سهروردی در حکمت اشراق خود برخلاف بسیاری از فیلسوفان دیگر که ادعای استدلال دارند، او برای اثبات یا رد یک مسئله استدلال اقامه می کند.

صلواتی در پایان یادآور شد: عقل معمولا قوه بحاثه است و در شهود هم شهود عقلانی و شهود خاص قلبی وجود دارد. سهروردی مطرح می کند اگر انسان یکی از قوای بحث یا شهود را نداشته باشد در سلوک ناقص است. این را هم، سهروردی و هم صدرا تصدیق می کنند. این نشان می دهد که عقل در سهروردی جایگاه مهمی دارد. اما تفاوت صدرا با سهروردی این است که در سهروردی قوه بحث و شهود یکی رکن است، یعنی شهود رکن و آغازگر است و بحث عقل امتدادبخش است. اما در صدرا هم قوه بحث و هم قوه شهود هردو رکن هستند. بنابراین در یک زمانی آغاز تفکر فلسفی صدرا با شهود و یک زمانی با بحث و عقل است.